

ادوار تاریخی آن

به قلم: حسن رحیمی

در میان محاکمی که در دوران پیش از ظهور اسلام به خصوص مقارن ظهور اسلام تشکیل شده و پیامبر گرامی اسلام (ص)، پس از بعثت و هجرت از مدینه، نیز از آن به نیکی یاد نمودند، همان داوری است که منجر به پیمان تاریخی و معروف "حلف الفصول" شد. این پیمان پس از بازگشت قریش از جنگ فجار در میان چند طایفه از طوائف قریش بسته شد که شرح مختصر آن از ترجمه تاریخ یعقوبی (جلد ۱، صفحه ۱۵۷) در پی می آید:

«ماجزا از این قرار بود که مردی از طایفه بنی امیه، کالانی به عاص بن وائل نهیمی فروخته و عاص کالا را تحویل گرفت، ولی بهای آن را نمی داد. مرد زبیدی به ناچار بالای کوه ابو قیس رفت و فریاد برآورد: ای مردان قریش به داد ستمدیده‌ای از طایفه و کسان خود برسید که در داخل شهر مکه کالای او را به ستم می برند. سپس طوائف قریش در "دارالندوه" گرد آمده و از آنجا به خانه عبدالله بن جدعان رفتند و پیمان بستند که برای یاری ستمدیدگان و رسیدگی به دعوی و تظلمات مظلومان همدارستان باشند و اجازه ندهند که به احدی ستمی رود و رسول گرامی اسلام (ص) در آن زمان بیست ساله بودند که در این پیمان شرکت فرمودند. این پیمان در دادگاهی که کاملترین و عادلانه‌ترین دادگاه پیش از بعثت است، تشکیل گردید و حضرت خستمی مرتبت محمد بن عبدالله (ص) آن را ستوده و فرموده‌اند: «در سرای عبدالله بن جدعان در پیمانی حضور یافتیم که اگر در اسلام به مانند آن دعوت می شدیم اجابت می کردیم و اسلام جز استحکام چیزی بر آن نیفزوده است.»^(۲)

بنابراین داوری پیش از ظهور اسلام در میان اعراب دوران جاهلیت رواج داشت و عمدتاً در دشواریهای بازرگانی و اختلافات و

ابو کلب بن عبدالمطلب و عاص بن وائل بودند بطوری که تواریخ، مناصب چهارده گانه‌ای را مقارن ظهور اسلام برای قریش احصاء کرده‌اند که یکی از این مناصب، منصب قضاء و داوری در خصومات و دعاوی بود.^(۲)

در بین سایر قبائل نیز حکم‌ها به موجب راهنمائی عقل و هوش و درایت ذاتی که داشتند، بر طبق عادات و سنن و عرف، معمولاً به حل و فصل خصومتها می پرداختند. جرجی زیدان در خصوص داوری قبل از ظهور اسلام می نویسد: منظور از داوری قطع منازعات می باشد و این کار سوابق بسیار قدیمی دارد و در روزگار پیشین ریش سفیدان و عقلای قوم داور بودند و عربهای زمان جاهلیت نیز چنان رفتار می کردند و داوریهایی خود را به سران قوم یا پیرمردان قبیله ارجاع می دادند و هر قبیله‌ای یک یا چند داور داشت که مشهورترین آنها: حاجب بن زراره، اقرع بن حاس، ربیع بن فحاش در قبیله تمیم، غیلان بسن مسلمه در قبیله ثقیف و هاشم عبدمناف، عبدالمطلب بن هاشم، ابوطالب بن عبدالمطلب، عاص بن وائل در قبیله قریش و ربیع بن جذار در قبیله بنی اسد و سلمی بن نوفل در قبیله کنانه به داوری مشهور بودند و برخی دیگر چون عامر بن طرب و اکنم بن ضیفی تا آنجا مشهور و مورد وثوق و احترام بودند که در تمامی قبائل حق داوری داشتند.

البته باید گفت که اینگونه قضاوتها و داوریهایی چون ضمانت اجرایی نداشت و الزام و اجباری هم در مراجعه به کاهنان یا شیوخ قبائل نبود و طبیعی بود که در اکثر داوریهایی و قضاوتها، رؤسای قبائل جانب قبیله خود را بگیرند.

۱- دادرسی در دوران جاهلیت

عرب دوران جاهلیت قبل از ظهور دین مبین اسلام، دوران پرماجرا و غم‌انگیزی در پایمال نمودن ابتدایی‌ترین حقوق انسانها دارد. اعراب این دوران با اینکه اصولی‌ترین حقوق افراد جامعه خصوصاً بردگان و زنان را به روشی ظالمانه نقض می کردند، لیکن در اختلافات فی مابین خود از داوری بهره می بردند که البته این داوریهایی فاقد یک سیستم دادرسی منظم و قانون مند بوده و عمدتاً در حل و فصل منازعات قومی و طوائف گوناگون انجام می گرفته است.

«گرچه در دوران قبل از ظهور اسلام مکه دارای اهمیت استراتژیک و موقعیت ارزنده تجارتهای بود، لیکن به دلیل فقدان یک نظام حکومتی و سیاسی واحد، قضاوت و دادرسی در میان آنان به عنوان یکی از شئون حکومتی مطرح نبود، بلکه در منازعات و اختلافات خود صرفاً به کاهنان، یعنی همان غیب‌گویان، مراجعه می کردند.»^(۱)

آنچه در بررسی تاریخی دادرسی در دوران جاهلیت دیده می شود، حاکی از آن است که قضا کاملاً اختیاری و وسیله اجرای مجازات بر حسب اقتضای فطرت و غریزه توسل به قوه قاهره بوده از این رو عربها قاضی را حکم (داور) می نامیدند. «قضاوت به صورت یک وظیفه مستقل، جز در میان قبیله قریش وجود نداشت و این وظیفه جزء منصب‌هایی بود که قبل از اسلام، مردم قریش عهده دار آن بودند مثل حراست از کعبه، تقدیم طعام و آب به حجاج و نظائر آن که اشخاص با نام و نشان خاص متصدی آن می شدند. از جمله اشخاصی که متصدی امر قضا بودند، هاشم عبدمناف و پسرش عبدالله و



با گذشت زمان و وسعت قلمرو سرزمین مسلمانان، قضا و دادرسی دامنه وسیعتری پیدا کرد و مسائل و موضوعات جدیدی مطرح گردید که لازم بود پیامبر اسلام افرادی را به عنوان قاضی منصوب و به سرزمین‌های دیگر بفرستند. رسول‌گرامی برای نخستین بار یکی از یاران دانشمند خود را به نام "معاذ بن جبل"، رهسپار سرزمین یمن ساخت تا ضمن بیان ندای توحید و وحدت و ترویج آئین اسلام به گرفتاریها و دعاوی مردم رسیدگی نماید. معاذ با این که تسلط کاملی به قرآن کریم و سنت داشت، نتوانست به اهل یمن در خصوص حقوق شوهر نسبت به زن پاسخ کافی بدهد، بدین سبب رسول خدا (ص) تصمیم گرفتند که تربیت شده ممتاز مکتب اسلام حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) را روانه یمن سازند تا به امر تبلیغ اسلام و داوری میان مردم اهتمام ورزد. ابن داود در متن خود از حضرت علی (ع) روایت کرده است که فرمودند:

رسول خدا من را به عنوان قاضی به یمن فرستادند، من به پیامبر عرض کردم یا رسول الله مرا برای قضاوت به یمن می فرستی و حال آنکه من جوانم و به علم داوری وارد نیستم. پیامبر (ص) فرمودند: خداوند قلبت را هدایت و زبانت را محکم خواهد ساخت. (۶)

حضرت علی (ع) در مدت اقامت خود در یمن قضاوت‌های حیرت‌انگیزی انجام دادند که بسیاری از آنها در کتابهای تاریخ و حدیث ضبط گردیده است. (۷)

دکتر صبحی الصالح نیز در این باره چنین آورده است: «... سپس رسول‌گرامی اسلام (ص) ضمن توصیف و تعلیم آداب قضاوت به علی (ع) فرمود، آنگاه که دو طرف دعوی در حضور تو نشستند قضاوت مکن تا به سخنان هر یک بطور مساوی گوش فرادهی، زیرا این موجب روشن بینی تو در امر داوری خواهد بود. (۸)

وظایف قضات در صدر اسلام

در مقدمه ابن خلدون در خصوص وظایف قضات در صدر اسلام چنین آمده است: «کار قاضی در روزگار خلفا تنها منحصر به حل و فصل اختلافات میان متداعیان بود. سپس به

انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالعدل و در آیه دیگر می فرماید: ﴿انا انزلنا علیک الکتاب بالحق لئحکم بین الناس بما اریک الله و لاتکن للنخائین خصیما﴾ (سوره نسا).

با نزول آیات قرآن مجید در طول ۲۳ سال بر قلب مبارک پیامبر عظیم‌الشان اسلام، بسیاری از مقررات موجود دوران جاهلیت نسخ و یا تغییر اساسی یافت: برای تعدد زوجات محدودیت و شرایطی قائل شد، اصول ارث تعدیل یافت و زنان و اطفال که هیچگاه ارث نمی بردند، دارای حق ارث شدند، چون ارث صرفاً به کسی اختصاص داشت که قادر به جنگ باشد و این اسلام بود که حصه‌ای برای زن قائل شد.

قوانین مدنی مانند خرید و فروش، اجاره یا اصول جزائی و جنائی، نظیر قتل و سرقت، یا احوال شخصی مانند ازدواج و طلاق، همه پس از هجرت پیامبرگرامی اسلام به مدینه، نازل گردید که قریب دو بیست آیه به احکام و قوانین اختصاص دارد. گاهی آیات در زمان بروز اختلافات و نزاع‌ها و مراجعه به پیامبر اسلام (ص) نازل، و گاه مصلحت و اقتضاء وقت موجب تغییر قوانین می شد. در روزگار پیامبرگرامی اسلام (ص) در ابتدایه دلیل محدود بودن قلمرو حکومت اسلامی مسلمانان قاضی و داور دیگری نداشتند، لیکن

منازعات میان قبایل و طایفه‌ها قضاوت در میان آنها متداول بود. اما مهمترین این داوریهایی که به عنوان ستاره‌ای بر تارک عرب پیش از ظهور دین مبین اسلام می درخشد همان قضاوت و حکمیت انتخابی پیامبرگرامی اسلام در نصب حجرالاسود است که معظم له با قضاوت مدبرانه و رفتار حکیمانه خود فصل خصومت نموده و از بروز یک نزاع خونین میان طوائف قریش جلوگیری فرمودند. (۴)

۲- دادرسی در صدر اسلام

«اولین فردی که در اسلام بر کرسی قضاوت نشست و به حل و فصل خصومات و دادرسی پیسرداخت، حضرت محمد بن عبدالله (ص) پیامبر عظیم‌الشان اسلام بود که در کنار تبلیغ شریعت، منصب قضاوت را نیز بر عهده داشت. کار حکومت بطوری بود که همه وقت پیامبر را می گرفت، زیرا ایشان به جزئیات تشریح، قضاء و... توجه کامل داشتند. (۵)

قضاوت و دادرسی در اسلام بسیار مورد توجه قرار دارد. در تاریخ پیامبران برای نخستین بار حضرت داود و سپس پیامبر اسلام برای حل و فصل اختلافات عهده دار قضاوت شده‌اند. در قرآن آمده است: ﴿یا داود



آیامی دانید که:

مجازات خریدار و فروشنده زیرحاکمی
تاسیس شده، خرید و فروش اموال
تاریخی فرهنگی حاصله از حفاری
شهر مجاز ممنوع است و خریدار و
فروشنده علاوه بر ضبط اموال
فرهنگی مذکور به حبس از شش ماه
تا سه سال محکوم می‌شوند. هرگاه
فروش اموال مذکور تحت هر عنوان از
عناوین بطور مستقیم یا غیرمستقیم
به اتباع خارجی صورت گیرد، مرتکب
به حداکثر مجازات مقرر محکوم
می‌شود. (بمطابق ماده ۲ قانون
مجازات اسلامی)

استقلال مالی زن

تاسیس شده، زن مستقلاً می‌تواند در
دائرانی خود هر تصرفی را که می‌خواهد
بکند. (ماده ۱۱۸ قانون مدنی)

تعیین اجاره

تاسیس شده، اجاره پنهانی در محل همان
است که در اجاره نامه قید شده و اگر
اجاره نامه‌ای نباشد به مقداری است
که بین طرفین مقرر یا عملی شده
است و در صورتی که مقدار آن احراز
نشود دادگاه طبق موازین قضایی
نسبت به تعیین مقدار مال الاجاره
القدام خواهد کرد. (ماده ۲ قانون
روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۴۲)

می‌فرمایند: بزرگترین فتنه امت من فتنه قومی
است که در احکام قیاس می‌کنند، بدین ترتیب
که حرام را حلال و حلال را حرام می‌نمایند.
با این روش قضاوت، خلیفه دوم تصمیم
گرفت قاضی مصر را نیز مانند قضات مدینه و
کوفه و بصره از جانب خویش برگزیند و لذا
بسه "عمر و عاص" فرمان داد تا
کعب بن سیار بن فته قاضی ایام جاهلیت را که
آن موقع به دین اسلام مشرف شده بود، برای
داوری مصر گمارد. ولی کعب پیشنهاد
عمر و عاص را رد کرد و گفت: من پیش از
اسلام به شغل قضاوت اشتغال داشتم، اما
اینک به این شغل میل و رغبت ندارم و
عمر و عاص عثمان بن قیس بن ابی العاص را به
جای وی برگماشت و جهت احراز منصب
قضاوت روانه دیار فراتنه کرد. (۱۲)

در صدر اسلام خلفا و دادرسان منصوب
آنان که به نقاط مختلف اعزام می‌شدند، به
شدت به امر دادرسی توجه و علاقه نشان
می‌دادند و در راه تشخیص حق از باطل
کوشش فراوانی به عمل می‌آوردند. با این
وصف چون مبنای قضاوت از ظواهر امر بود،
کسانی که بیان و زبانی گویا نداشتند، طبیعتاً در
دادرسی‌ها محکوم می‌شدند. «می‌گویند
ابوبکر در دادرسی‌هایی که نزد او مطرح می‌شد،
نخست قرآن را می‌دید و سپس از روی سنت
و حکم پیامبر رأی می‌داد و اگر هیچکدام آنها
نبود، مسلمین را گرد خود جمع می‌کرد و
موضوع را نزد آنها مطرح می‌نمود و رأی آنها
را می‌خواست همین که رأی عموم بر یک
حکم قرار می‌گرفت اجزاء می‌نمود.»

با این که عمر پیش از سایر یاران پیامبر به
عقیده و رأی خود عمل می‌کرد، بعضی
معتقدند که وی نیز چون مشکلی روی می‌داد
با اصحاب اطلاع، مشورت می‌کرد. (۱۳)

عمر گاه در داوریهای خود برای رعایت
مصالح سیاسی، قوانین شرعی را هم فراموش
می‌کرد. چنانکه یکبار زیاد بن امیه ثقفی که
جوانی هوشمند بود و بر اعمال مغیره بن شعبه
از صحابیان نظارت داشت، دریافت که مغیره
والی بصره با زنی شوهردار به نام ام‌جمیله
رابطه نامشروع دارد. روزی زیاد و مهمانش از
غرفه منزل خود که مقابل منزل مغیره بود به
چشم خود هم‌آغوشی جمیله را با مغیره

تدریج به امور دیگری مانند استیفای بعضی از
حقوق عمومی مسلمانان از قبیل نظارت در
اموال محجوران، مانند دیوانگان، یتیمان،
ورشکستگان و سفیهان و رسیدگی به
وصیت‌های مسلمانان و امور اوقاف و امر
زناشویی، زنان بیوه و بی‌کس و... پرداختند و
اینها همه از امور وابسته به منصب قضا
شد...» (۹)

توسعه و فزونی کارها موجب گردید تا
خلفاء مجبور شدند اشخاص دیگری را برای
قضاوت برگزینند تا به نیابت خلیفه بر طبق
احکام خداوند و سنت نبوی به دعاوی و
شکایات رسیدگی نمایند. در مواردی هم که
قرآن ساکت باشد و از سنت پیامبر (ص) هم
حدیثی نباشد و اجماعی هم به وقوع نپیوسته،
"قیاس" را مناسط عمل و دادرسی خود قرار
دهند. نخستین خلیفه‌ای که به این کار مبادرت
ورزید، عمر بن الخطاب خلیفه دوم بود. وی
ابودرداء را برای دادرسی بین مردم مدینه
با خود شریک ساخت و شریح را به بصره و
ابوموسی اشعری را به کوفه فرستاد. (۱۰)

بعضی نوشته‌اند که خلیفه دوم شریح‌کندی را
به کوفه و عثمان بن قیل بن ابی العاص را به
مصر و ابوموسی اشعری را به بصره
گسیل داشته‌است. (۱۱)
مقصود از قیاس که در نامه خلیفه دوم به
ابوموسی اشعری ذکر شده آن است که قاضی
از تصدیقات معلومی به تصدیق مجهولی
برسد: یعنی در امری که حکم آن در قرآن و
حدیث یافت نشده است و در مورد آن نیز
اجماع اصحاب محقق نشده، قاضی باید
واقع‌های نظیر آن را بیابد. اگر حکمی که به
نظایر آن داده شده است، دارای علتی باشد که
این حکم به خاطر آن است و عین آن علت در
مسئله مورد بحث نیز وجود دارد، حکم نظایر
آن در این مسئله نیز اجراء می‌شود.

البته فقهای بزرگوار شیعه و همچنین
برخی از فقهای اهل سنت، حجیت قیاس را
چه در قضاوت و چه در سایر زمینه‌های فقهی
مورد انکار قرار داده‌اند. مستند این فقهاء در
عدم حجیت قیاس، روایات مستفیض و
متواتری است که هم از طریق عامه (اهل
سنت) و هم از طریق خاصه (امامیه) وارد شده
است. حدیثی از پیامبر اسلام است که

مشاهده کردند. زیاد و یارانش پس از مشاهده این جریان به مسجد آمدند و مانع ادای نماز جماعت شدند و بر او ریگ پاشیدند و جریان را به خلیفه دوم اعلام کردند. عمر فرمان عزل مغیره را صادر کرد و بدست ابوموسی اشعری داد. در جریان محاکمه سه گواه نخستین، یکایک جریان را بطور یکسان گزارش دادند، چون عمر نمی خواست یکی از صحابیان به ارتکاب زنا بی محصنه سنگسار شود به گواه چهارم گفت «چهره‌ای می بینم که گمان ندارم یکی از صحابیان پیغمبر با زبان او سنگسار شود». زیاد که بسیار زیرک بود مطلب را دریافت، دو پهلو گواهی داد و در نتیجه حد زنا از مغیره ساقط شد و سه شاهد نخستین هر کدام به کیفر قذف، هشتاد تازیانه خوردند.

همچنین از ثورکندی روایت است که شبی خلیفه دوم به گشت شبانه پرداخت، صدای ساز و آواز از خانه‌ای شنید، از دیوار بالا رفت و گفت: ای دشمن خدا! گمان می‌کردی که گناه تو بر خدا پنهان می‌ماند، صاحبخانه گفت: ای خلیفه آرام باش! اگر من یک گناه کرده‌ام تو سه گناه مرتکب شدی. خداوند فرموده: «وَلَا تَجَسَّسُوا» ولی تو تجسس کردی. خدا فرموده

«وَاتُوا الْبِیُوتَ مِنْ أَسْفَلِهَا» و تو از دیوار آمدی و خدا فرموده: «لَا تَدْخُلُوا بِیُوتَ غَیْرِ بِیُوتِکُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا» و تو سلام نکرده به من پرخاش نمودی. عمر گفت: به بزرگواری خود مرا بیخوش؛ و وی عمر را بخشید آنگاه از خانه بیرون شد. (۱۴)

در دوره خلافت عمر به علت وسعت قلمرو مسلمین، برای هر شهر قاضی مخصوص، معین می‌کردند و سازمان شهربانی برای نخستین بار بوجود آمد. در صدر اسلام مانند زمان جاهلیت خانه قاضی، محکمه‌اش نیز بود. ولی پس از چندی قضات مساجد را برای دادرسی اختیار کردند. عصرها به دعای مردم و اهل ذمه غیر مسلمان رسیدگی می‌کردند. در زمان حضرت رسول (ص) و ابوبکر و عمر و عثمان مسجد نه تنها دادگاه بود، بلکه محبس نیز بود. ولی

حضرت علی (ع) در دوران خلافت خود محبس جداگانه‌ای نیز ترتیب داد. (۱۵)
زندان در صدر اسلام در موارد خاص، چون دزدی در مرتبه سوم و یا برای زن مرتد فطری یا بعضی اقسام فساد که رهائی آنها مایه سلب امنیت بود، و گاه به منظور تعیین تکلیف برای اندک مدتی مقرر بوده است.
امیرالمومنین هر جمعه میفرمودند: تا

داوری پیش از ظهور اسلام در میان اعراب دوران جاهلیت رواج داشت و عسکرها در دشوارهای بازرگانی و اختلافات و منازعات میان قبایل و طایفه‌ها قضاوت در میان آنها متداول بود.

همه زندانیان را حاضر کنند، اگر در میان آنها کسی مستحق حد شرعی بود حد بر او جاری می‌کرد و گرنه رهایشان می‌ساخت. (۱۶)
در گذر از زمان حیات پر برکت حضرت رسول (ص) و گسترش دامنه نفوذ و قلمرو

قاضی نباید از ارباب رجوع هدیه بپذیرد زیرا ماهیت این هدیه جز رشوه چیز دیگری نیست.

حکومت اسلامی دانستیم که خلفاء هر کدام قضاتی را انتخاب و برای امر قضاوت و دادرسی به سرزمینهای تحت تصرف خود اعزام می‌داشتند و یا با گسترش قلمرو، این امر را به والیان و استانداران خود واگذار می‌نمودند که آنان فرد یا افرادی را جهت احراز منصب قضاوت برگزینند.

داستان معروف و جالب آن یهودی که در زمان زمامداری حضرت علی (ع) زره ایشان را دزدیده بود و در دادگاه ادعا نمود که زره مال اوست و حضرت نتوانستند خلاف آن را برای شریح ثابت کنند و قاضی علیه خلیفه مقتدر اسلام حکم داد که موجب تعجب مرد یهودی و اعتراف وی به حقانیت دادرسی عادلانه اسلامی و اسلام آوردن وی شد- نشان دهنده این واقعیت است که حضرت علی (ع) نیز در دوران خلافت مبارکش به علت

اشتغالات فراوان سیاسی و اجتماعی به ناچار شخصی را در مرکز خلافت خود برای رسیدگی به دعای مردم در امر قضاوت برمی‌گزیند. همچنین از فرمان تاریخی ایشان به مالک اشتر نخعی فرماندار مصر در باب صفات و وظایف قاضی و همچنین وظایف حکومت راجع به قضات، که منشور قضا و قضاوت است، این مستفاد می‌شود که آن

حضرت نظر به اعتماد و افری که به والی برگزیده خود داشته به وی اجازه فرموده‌اند تا دادرسان را از دانشاترین، عادلترین، صالحترین، لایقترین افراد جامعه اسلامی برگزیند و بر کرسی قضاوت قرار دهد.

در تمامی دوران حکومت خلفاء، قبل از خلافت آینه مجسم عدالت و مظهر علم و تقوی مولی‌الموحدين حضرت علی (ع)، نیز قضاوت و داوریهای آن حضرت بوده که راهگشای مشکلات و حل و فصل دعای مراجعین به خلفاء بود. در صدر اسلام شخصیت برجسته‌ای چون حضرت علی (ع)

عهده‌دار قضاوت بوده، همان شخصیت بی نظیری که علما و فقهای خاصه و عامه از پیامبر اسلام (ص) نقل نموده‌اند که ایشان در مورد حضرت علی (ع) فرمود: «اقضاکم علی». و عمر

خلیفه دوم نیز همیشه جمله معروف خود را که «لولا علی لهلک عمر» در برخورد با مسائل دشوار تکرار می‌کرد و همیشه می‌گفت: خدا نکند مسئله مشکلی برایم پیش آید که ابوالحسن (ع) در کنارم نباشد! و نیز می‌گفته تا گاهی که علی (ع) در مسجد حضور دارد، کسی حق ندارد فتوا بدهد که این مطلب را فقهای خاصه و عامه مکرراً در کتب خود نقل کرده‌اند. بلی با وجود بی عدالتی و ظلمی که در حق این شخصیت عظیم رفته بود و علیرغم خسانه‌نشینانی ایشان، همواره راهگشای مشکلات جامعه و خلفاء در امر حکومت و قضاوت بودند خصوصاً در باب قضاوت که آن را مختص پیامبر و جانشین او می‌دانستند و به افراد ناصالح اجازه اشتغال به این منصب را نمی‌دادند. (۱۷)

حضرت علی (ع) در نامه خود به اشعث بن قیس، حکمران آذربایجان اجازه تصدی

منصب دادرسی و قضاوت را نمی‌دهد. آنچه از مجموعه حکایات، فرمانها، نامه‌ها و برخی از خطبه‌های آن حضرت استنباط می‌شود این است که ایشان پیوسته مراقب احوال و اعمال قضات بوده و پس از دقت لازم آنها را منصوب می‌کردند و در صورت احساس هرگونه خیانت و سوءاستفاده‌ای از طرف آنان و یا عدم کفایت، به سرعت و بدون کوچکترین ملاحظه آنان را عزل می‌فرمودند.

فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله محمد محمدی گیلانی در کتاب ارزنده قضا و قضاوت در اسلام در خصوص صفات قضات با نقل حدیث مشهوری از حضرت امام جعفر صادق (ع) در باب خطیر بودن منصب قضا می‌نویسند، امام صادق (ع) فرمودند که قاضیان چهار گروهند که سه گروه از آنان اهل دوزخند و یک گروه از آنان اهل جنت است. اما سه گروه از قضات که اهل دوزخند عبارتند از:

- ۱- مردی که قضاوت ظالمانه نموده، در حالیکه می‌دانسته، پس او در آتش است.
- ۲- مردی که قضاوت ظالمانه نموده در حالیکه نمی‌دانسته، او هم در آتش است.
- ۳- مردی که قضاوت به حق نموده ولی عالم به امور قضائی نبوده، او نیز در آتش است.
- ۴- مردی که قضاوت به حق نموده در حالیکه عالم به امور قضائی بوده، پس او در بهشت است. (۱۸)

مدت رشوه گرفتن قضایی و حرمت آن نیز مورد اجماع مسلمین اعم از شیعه و سنی می‌باشد. قاضی نباید از ارباب رجوع هدیه بپذیرد زیرا ماهیت این هدیه جز رشوه چیز دیگری نیست و این عمل از نظر اسلام چنان ناپسند است که پیامبر بزرگ فرمود: «لعن الله الراشئ و المرقتی فی الحکم». به همین علت بود که قریب ۱۴ قرن قبل، حضرت علی (ع) در کنار سفارشات و دقت و مراقبتی که در نحوه انتصاب و عملکرد قضات منصوب خود داشتند، مسأله تأمین زندگی قضات و استقلال و بی‌نیازی آنها را نیز مورد عنایت و توجه و سفارش قرار می‌دادند، چنانچه مستمری شریح قاضی در زمان حکومت امیرالمؤمنین

حضرت علی (ع) پانصد درهم بود. (۱۹) علیرغم اینکه خودشان در کمال سادگی و تنگدستی روزگار می‌گذرانیدند.

البته اجرای قوانین شریعت منحصر به دوران پر برکت حکومت حضرت علی (ع) بود و پس از شهادت جانگداز آن حضرت نیز ذکا القضاء مولا نیز دستخوش سیاست بازی امویان و حماقت مردمان نادان قرار گرفت. پس از شهادت حضرت، بنی‌امیه به ناحق و برپایه غصب، تجاوز، ستم و استبداد زمام حکومت اسلامی را به دست گرفتند و به ناحق خود را جانشین و خلیفه رسول الله خواندند. گرچه نظام قضائی این دوره نسبت به حکومت عباسیان معتدلتر می‌باشد، ولی نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت که در این دوره نیز در جهت تنظیم امور قضاء و دادرسی اقدام مؤثری صورت نگرفته است. ■

پی‌نوشت:

- ۱- تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، ص ۳۳۹.
- ۲- الرحلة الحجاز و تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۱، ص ۳۷.
- ۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷.
- ۴- مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۹.
- ۵- تاریخ تمدن اسلامی، ج یازدهم، ص ۳۱.
- ۶- عون المعبود، ج ۳، ص ۳۳۷.
- ۷- کامل ابن السیرج، ج ۲، ص ۳-۵ و بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۳-۳۶۰.
- ۸- النظم الاسلامیة نشأتها و تطورها، ص ۳۱۹.
- ۹- مقدمه ابن خلدون، ص ۴۳۹.
- ۱۰- مقدمه ابن خلدون، چاپ چهارم، ص ۲۲۰.
- ۱۱- النظم الاسلامیة نشأتها و تطورها، مرحوم دکتر صبحی الصالح.
- ۱۲- سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ، علی حجتی کرمانی.
- ۱۳- کتاب سیر قانون و دادگستری در ایران به نقل از مجله بررسیهای تاریخی، شوشری.
- ۱۴- کنز، ج ۳، ص ۸۰۸.
- ۱۵- سیر قانون و دادگستری در ایران ص ۶۹.
- ۱۶- مستدرک، ص ۲۲۱.
- ۱۷- قد جلست مجلساً لایجلسه الانی او وصی او شیء... تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۱۷.
- ۱۸- قضا و قضاوت در اسلام، آیت‌الله محمدی گیلانی، ص ۲۰.
- ۱۹- معالم القریه فی احکام الحسبه.

انشعاب و استفاده غیرمجاز از آب، برق، گاز و تلفن

تاریخچه هرگسی بدون پرداخت حق انشعاب و اخذ انشعاب آب و برق و گاز و تلفن مبارزت به استفاده غیرمجاز از آب و برق و تلفن و گاز نماید، علاوه بر دیزان خسارت وارده به تحمل تا سه سال حبس معکوم خواهد شد. (ماده ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی)

اجاره به غیر از طرف مستاجر

تاریخچه مستاجر می‌تواند (در مورد امکن مسکونی) عین مستآجره را به دیگری اجاره بدهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد. (ماده ۲۷۴ قانون مدنی)

ازدواج قبل از بلوغ

تاریخچه ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی ممنوع است. چنانچه مردی با دختری که به حد بلوغ نرسیده برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی و تبصره ذیل آن ازدواج نماید، به حبس کمزبری از شش ماه تا دو سال معکوم می‌گردد. (ماده ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی)

ریختن چیز لغزنده در معبر

تاریخچه هرگاه کسی چیز لغزنده‌ای را در معبر بریزد که موجب لغزش رهگذر گردد، عهده‌دار دپه و خسارت خواهد بود، مگر آنکه رهگذر بالغ، عاقل یا معبر عمداً با اینکه می‌تواند روی آن پا نگذارد بر روی آنها پا بگذارد. (ماده ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی)

شرط تعیین مدت اجاره

تاریخچه در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود والا اجاره باطل است. (ماده ۴۴۸ قانون مدنی)